

صهیونیست‌های عرب

درآمدی بر تاریخچه همکاری سران عرب با صهیونیسم

علیرضا رضوی

این طنز تلخ تاریخ است که اعراب را نیز باید در زمره بنیانگذاران دولت یهود به

یهوشافط هارکابی

حساب آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

◆ اشاره

حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی در ابتدای سال ۲۰۰۹ میلادی به نوار غزه و ارتکاب جنایات، تخریب و کشتار بی‌سابقه ظرف ۲۲ روز، برگ جدیدی از کارنامه سراسر شوم این رژیم ظرف ۶۰ سال گذشته را ورق زد.

در کنار سکوت مجامع بین‌المللی و حمایت آشکار دول غربی، به ویژه آمریکا در قبال این نسل‌کشی آشکار، این جنگ دو پیامد و ثمره نیکو در بر داشت:

اول آنکه، برای اولین بار یک اجماع جهانی علیه صهیونیسم و آثار زیانبار آن برای جهان و بشریت شکل

گرفت و مخالفت با ددمنشی صهیونیسم در میان تمام ملل و ادیان به گونه‌ای بی‌سابقه گسترده و هویدا شد.

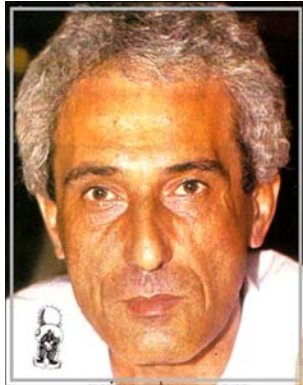
دومین پیامد مثبت این جنگ، برملا شدن چهره واقعی سران عرب در قبال مسئله فلسطین برای مسلمانان، آزادگان و ناظران جهانی بود. در واقع اگر تا پیش از این، این عناصر خودفروخته در پس چهره مزورانه خود، به سیاه‌کاری و نفاق در جبهه ضد صهیونیستی مشغول بودند و عده‌ای ساده‌لوح را دلخوش کرده بودند، جنگ غزه نقاب از این چهره خبثت‌آمیز برداشت و روسیاهی این چهره، امید از دل مبارزان خارج کرد و در واقع جبهه ضد صهیونیستی شفافیت و زلالی خاصی یافت. مقاله حاضر بر آن است تا با مرور عملکرد سران عرب، ریشه این رفتار ناشایست در قبال این آرمان انسانی و اسلامی را واکاوی نماید.

◆ مقدمه

ناجی‌العلی^۱ کاریکاتورریست معروف فلسطینی وقتی در ۲۲ جولای ۱۹۸۷ در لندن ترور شد، بسیاری از افرادی که با آثار وی آشنا بودند، سریعاً مسببین این سوء قصد را سران عرب معرفی کردند، چرا که وی به عنوان یک هنرمند رنج‌دیده و آواره فلسطینی، بیش از آنکه نوک قلم خود را به سمت اشغالگران هدف بگیرد، آن را به سمت سران عرب گرفته بود و اکثر

۱. ناجی سلیم علی متولد ۱۹۳۸ در روستای الشجره واقع در منطقه‌ای میان طبریه و ناصره در شمال فلسطین است. او به همراه خانواده خود در سال ۱۹۴۸، پس از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها، به جنوب لبنان رفت و در اردوگاه عین‌الطوه نزدیک صیدا ساکن شد. سپس پس از دو سال تحصیل در طرابلس به بیروت رفت و در اردوگاه صبرا و شتیلا ساکن شد و به انواع و اقسام مشاغل روی آورد. وی پس از ورود به حرفه مکانیکی دو سال در عربستان سعودی به این کار ادامه داد و در سال ۱۹۵۹ به لبنان بازگشت و پس از فعالیت در جنبش ناسیونالیستی عرب در سال ۱۹۶۱ به آکادمی هنر لبنان وارد شد ولی به دلیل حبس برای مسائل سیاسی موفق به ادامه تحصیل در آنجا نشد و پس از رهایی به صورت رفت و در مدرسه جعفریه مشغول گشت. در سال ۱۹۶۳ به کویت رفت و در ارگان جنبش ناسیونالیستی عرب بنام «الطلیعه» مشغول فعالیت شد و بعد از آن در سال ۱۹۶۸ در السیاسه و السفیر نیز کارهایی ارائه کرد. وی تا زمان ترور در لندن در روزنامه «القبس» فعالیت می‌کرد.

کاریکاتورهایش که بالغ بر ۴۰۰۰۰ اثر است به سمت این عده از خیانتکاران و همدستان اشغالگران، نشانه رفته بود.



شهید ناجی العلی

به غیر از ناجی العلی، کم نیستند افرادی که سران عرب را در شکل‌گیری و استمرار بقای رژیم صهیونیستی، مقصر بدانند و کم و بیش در تمام عرصه‌های هنری، فرهنگی و علمی راه ناجی العلی ادامه دارد و همواره یک عده حقیقت‌بین و آزاده، خیانت سران عرب را در کنار توطئه‌های صهیونیستی و حمایت قدرت‌های غربی و امریکا در ایجاد این معضل اساسی در خاورمیانه مؤثر می‌دانند.

حضرت امام^(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران الگوی جدیدی از مبارزه علیه اشغالگری با ابتنا بر تعالیم ناب اسلامی در منطقه و جهان ارائه داد که اتفاقاً بسیاری از سران کشورهای عربی، تحقق این الگو را خطری اساسی برای تاج و تخت خود می‌دیدند.

حضرت امام^(س) با توجه به ناکارآمدی الگوهای سوسیالیستی و کمونیستی و از سوی دیگر ناسیونالیستی جهان عرب، باعث ایجاد حرکت‌های اسلامی در منطقه شد. این حرکت‌ها با گسترش این دیدگاه به جنبش‌های مهمی همچون حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس و... تبدیل شدند که هم اکنون بیشتر موجبات نگرانی سران عرب را فراهم کرده است تا صهیونیست‌ها. در واقع حضرت امام^(س) حل ریشه‌ای مسئله فلسطین را تسویه حساب در جبهه خودی و پالایش عناصر نامطلوب و هرزه در این جبهه می‌دانند، ضمن آنکه ملت عرب را برادر و مستحق رفتار همچون یک برادر دانسته^۱ آنها را در جمع مسلمین دارای یک قدرت بزرگ و

۱. فلسطین از دیدگاه امام خمینی (س) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۴)، ص ۶۱.

واحد می‌دانند که اگر هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند او را سیل می‌برد^۱ در واقع، حضرت امام^(س) مانع این اتحاد را دولت‌ها و جدایی آنها از ملت‌هایشان می‌دانند، به طوری که در سال ۱۳۵۸ می‌فرماید:

یکی دیگر از مشکلات مسلمین، مشکله [مشکل] دولت و ملت است، و دولت‌ها در آن قدری که ما اطلاع داریم و شما هم مطلع هستید، دولت‌ها، دولت‌هایی هستند که با ملت‌شان تفاهم ندارند، معامله دولت‌ها با ملت‌ها معامله دشمن با دشمن است، ملت پشت می‌کند بر دولت و دولت می‌خواهد تحمل کند بر ملت، از این جهت ملت‌ها پشتوانه دولت‌ها نیستند بلکه معامله دشمن با دشمن می‌کنند و این موجب ضعف دولت‌هاست.^۲

در جای دیگر حضرت امام^(س) باز هم بر مشکل دولت‌ها و حکومت‌ها تأکید می‌کند و می‌فرماید:

مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند، ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند. ملت‌ها با آن فطرت ذاتی که دارند، می‌توانند مسائل را حل کنند، لکن مشکل دولت‌ها هستند.^۳

سرسپردگی و وابستگی دولت‌ها، پس از این مورد نظر حضرت امام^(س) است، آنجا که می‌فرماید:

فلسطین رأس مصیبت‌هاست. اختلاف نظر و مزدوری بعضی سران کشورهای اسلامی، به هفتصد میلیون مسلمان، علی‌رغم معادن و ثروت‌ها و امکانات طبیعی‌شان، فرصت و امکان کوتاه کردن دست استعمار و صهیونیسم و محدود کردن نفوذ بیگانگان نمی‌دهد. خودخواهی‌ها و دست‌نشانگی و تسلیم بعضی از دولت‌های عربی در برابر نفوذ مستقیم بیگانگان مانع این می‌شد که ده‌ها میلیون عرب بتوانند سرزمین فلسطین را از

۱. همان، ص ۶۳.

۲. همان.

۳. همان.

اشغال و غضب اسرائیل برهاند.^۱

صراحت حضرت امام^(س) در برخورد با این مسئله اساسی بدانجا می‌رسید که آن را یک مصیبت می‌داند:

مصیبت و تأسف و غم و درد برای ابتلای مسلمانان به این حکومت‌های خودفروخته و دلباخته به ابرقدرت امریکا و چشم و گوش بسته به فرمان دشمنان اسلام و مسلمانان است.^۲



حضرت امام^(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران الگوی جدیدی از مبارزه علیه اشغالگری با ابتنا بر تعالیم ناب اسلامی در منطقه و جهان ارائه داد که اتفاقا بسیاری از سران کشورهای عربی، تحقق این الگو را خطری اساسی برای تاج و تخت خود می‌دیدند.

حضرت امام^(س) در حالی به ذکر این مصائب می‌پردازند که حتی خود نیز می‌دانند که در ضمیر سیاه این خیانتکاران، روزنه‌ای از امید و ایمان وجود ندارد:

ابتلای اسلام، امروز این است که گوش‌هایی که باید به مسائل، به مشکلات مسلمین گوش بدهند، کر شده‌اند و زبان‌هایی که باید برای مصالح مسلمین به کار بیفتند لال شده‌اند و چشم‌هایی که باید مصیبت‌هایی که بر مسلمین وارد

می‌شود، ملاحظه کنند، کوره شده‌اند. ما با این لال‌ها و کرها و کورها چه بگوئیم.^۳

در عین این مصائب و وجود این شرایط حضرت امام^(س) اقدام بعدی خود را انجام می‌دهد تا

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۶۷.

حجتی باشد بر این خفته‌دلان روسیاه که شاید از این خواب‌زدگی مفرط بیدار شوند. ایشان در سال ۱۳۶۱ در این خصوص با صراحت و شفافیت بی‌نظیر می‌فرماید:

من به دولت‌های عربی منطقه هشدار می‌دهم که با تسلیم شدن در مقابل این‌گونه طرح‌ها، علاوه بر قبول اسارت خویش به دست امریکا و از آن ننگین‌تر اسرائیل، دشمنی ملت و دولت و قوای مسلح نیرومند ایران را برای همیشه به بار می‌آورد و اگر امروز به دامن اسلام برنگردید، فردا دیر است. شما را فریبکاری‌های امریکا و رجزخوانی‌های حسنی و حسن و حسین و قابوس که حقا احتیاج به قیم دارند و سفیهانه جوانان کشورهای خود و اسلحه و مهمات ارتش خویش را که باید در راه نجاتشان از چنگال اسرائیل به کار برند، گول نزنند.^۱

حضرت امام^(س) در ادامه که گویی حوادث و فجایعی نظیر غزه را دیده بود، می‌فرماید:

فاجعه برای مسلمانان آن است که بعضی از دولت‌های به اصطلاح مسلمان، با دیدن این فجایع بزرگ مانع می‌شوند تا مظلومان از دست ستمگران حتی ناله نکنند.^۲

یعنی دقیقا هر آنچه دولت روسیاه مصر در قبال مردم تحت محاصره و مظلوم غزه انجام داد و حتی حاضر به پذیرش مجروحان حملات ددمن‌شانه صهیونیست‌ها، در خلال ۲۲ روز جنگ نابرابر نشد. و اما راه و چاره این شرایط از زبان حضرت امام^(س) حجت و فصل‌الخطاب برای همه مسلمین و آزادگان است و آن همانا خیزش ملت‌هاست، آن هم در ابتدا در مقابل دولت‌های هم‌پیمان با دشمنان و اشغالگران:

ملت‌ها اگر نشست‌اند که این دولت‌ها برای آنها جلو اسرائیل را بگیرد و جلو قدرت‌های دیگری که اینها را می‌خواهند به ذلت بکشند و ذخایر آنها را ببرند، این توقع بیجایی است.^۳

۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۶۷.

◆ کارنامه غیر قابل دفاع سران عرب

با مرور مواضع حضرت امام^(س) در قبال سران عرب حال این سؤال مطرح است که سران عرب مرتکب چه اشتباه و اساسا خیانتی شده‌اند که این‌گونه دستاوردهای مادی و معنوی جهان اسلام را در معرض تهدید و حتی تهاجم صهیونیستی قرار داده‌اند؟

در واقع برای پاسخ به این سؤال باید به معضل و مسئله اساسی منطقه توجه دهیم که همانا استقرار رژیم صهیونیستی در فلسطین است. در واقع اگر این رژیم به صورتی نامشروع و غیرقانونی به عنوان یک کشور در منطقه جعل شده است باید نقش سران کشورهای عربی را در آن مورد توجه قرار دهیم.

بسیاری از محققان در پیدایی مسئله‌ای به نام فلسطین در خاورمیانه، ابتدا یک توطئه و برنامه صهیونیستی را به عنوان اولین گام و اقدام، مؤثر می‌دانند که بر اساس اسناد تاریخی اولین جلسه رسمی صهیونیست‌ها در ۱۸۹۷ بال سوئیس، مصداق آشکار از اعلان این برنامه و توطئه‌ای برای تشکیل دولت یهود است.

این محققان بر آن هستند که توطئه تشکیل دولت یهود جز با حمایت و تأیید قدرت‌ها در مرحله تأسیسی، انگلیس، و در مرحله تکمیلی، امریکا، میسر نمی‌شد. در واقع دومین عامل برای تحقق ایده و توطئه صهیونیسم پس از اعلان برنامه صهیونیست‌ها، حمایت قدرت‌های غربی از این توطئه است. در اینجا دیگر توضیح این نکته ضروری نیست که این قدرت‌ها نیز به نحوی در چنبره قدرت یهود گرفتار بوده‌اند.

و اما سومین عامل در مسیر تحقق جنبش ملی یهود یا همان صهیونیسم، همراهی، اهمال و اساسا خیانت سران کشورهای عربی است که به عنوان ناظران اجرای این مصیبت در منطقه، اولاً سکوت اختیار کرده و ثانياً در اجرای برنامه‌ای صهیونیستی همکاری نموده و ثالثاً و بدتر

از همه برای حل مشکلات صهیونیسم، خود ارائه طریق کرده و طرح داده‌اند.^۱
از همین رو نحوه خیانت اعراب و کشورهای اسلامی را می‌توان به چند شکل ذیل تقسیم نمود:

۱. مذاکره پنهانی قبل از تأسیس دولت صهیونیستی

- امپراتوری عثمانی



سلطان عبدالحمید

امپراتوری عثمانی تا قبل از فروپاشی خود به زعامت سلطان عبدالحمید در چند مرحله در معرض پیشنهادات رنگارنگ سران صهیونیسم قرار گرفت، ولی سلطان عبدالحمید از همکاری و همراهی با آنان سر باز زد و جمله معروف خود به هرتزل، رهبر صهیونیست‌ها را این‌طور بیان داشت:

من نمی‌توانم حتی یک وجب از خاک کشور را بفروشم، زیرا کشور مال من نیست، بلکه تعلق به ملت دارد. ملت من با ریختن خون خود این امپراتوری را به دست آورده



تئودور هرتزل

است و قبل از اینکه اجازه دهیم کسی آن را به زور از ما بگیرد با خونمان آن را سیراب خواهیم کرد...
امپراتوری ترکیه به من تعلق ندارد بلکه مال ملت ترک است، من اصلاً توانایی آن را ندارم که حتی جزئی از آن را به کسی ببخشم. یهود میلیاردها ثروت خود را حفظ کند و اگر کشور ما بی‌صاحب شد و هر تکه‌اش به دست کسی افتاد، یهود هم

۱. علیرضا سلطانشاهی، «پیدایش صهیونیسم و نقش قدرت‌های جهانی»، روزنامه اطلاعات، (۱۲، ۱۴ و ۱۶ آبان ۱۳۷۹): صفحه سیاسی.

بدون معاوضه بر فلسطین دست خواهد یافت. بدون تردید مگر به قیمت جان ما تمام شود و تحت هیچ شرایطی و به هر منظوری قبول نخواهیم کرد که ما را تکه تکه کنند.^۱

این پاسخ صریح سلطان مانع از آن نشد که صهیونیست‌ها از پای بنشینند، بلکه با توطئه‌های متعدد در صدد فروپاشی سلطنت وی برآمدند و موجبات انقلاب ترک‌های جوان با محوریت حزب اتحاد و ترقی در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ را فراهم آوردند. آن گونه که بعدها نیز این واقعیت برملا گشت، از جمله لوئر سفیر بریتانیا در آستانه بر این حقیقت این گونه تأکید می‌کند که جمعیت اتحاد و ترقی از نظر تشکیلات سازمانی و درونی خود، هم‌پیمان مشترک یهودیان و ترک‌ها بودند.^۲ یا محمد رشید رضا و جواد رفعت تلخان (فرمانده ترک) یادآور شده‌اند که انقلاب ترکیه در سال ۱۹۰۸ به طور کلی محصول توطئه یهودیان فراماسون بوده است، زیرا یهودیان فراماسون در آن نفوذ فراوانی داشتند.^۳ و بدین ترتیب در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ همه چیز با خلع سلطان از طریق توطئه یهودیان برای صهیونیست‌ها فراهم شد. محدودیت‌های مهاجرت به سرزمین فلسطین و اقامت در آن برداشته شد و سازمان‌های یهودی صهیونیستی شروع به فعالیت در فلسطین کردند و تشکیلاتی به راه انداختند که تعداد آنها به ۲۰ مؤسسه رسید، خرید املاک از طریق واسطه‌های عرب گسترش یافت و سنگ بنای تل‌آویو از همین سال گذاشته شد و حتی چند روزنامه یهودی و عبری زبان همراه با چند مدرسه صهیونیستی تأسیس شد و در سال ۱۹۱۲ نیز دانشگاه صنعتی حيفا بنا نهاده شد.^۴

و متأسفانه با همین سابقه، ترکیه پس از فروپاشی عثمانی نخستین کشور اسلامی بود که در سال ۱۹۴۸ اسرائیل را به رسمیت شناخت و پس از آن در سال ۱۹۵۹ زمینه همکاری اطلاعاتی

۱. حسان حلاق، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت (۱۹۰۸-۱۹۰۹)، ترجمه حجت‌الله جودکی و احمد درویش (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰)، ص ۶.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. همان.

۴. علیرضا سلطانشاهی، پان‌ترکیسم و صهیونیسم (تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۴)، ص ۸۸ و ۸۹.

در چهارچوب استراتژی پیرامونی بن‌گورین فراهم شد.^۱ و هم اکنون در عین روی کار آمدن یک دولت اسلام‌گرا همچون اردوغان و گل با آن مواضع تند علیه رژیم صهیونیستی^۲ باز هم شاهد آن هستیم که روابط با رژیم صهیونیستی در حدی فراتر از یک دولت عادی با آن رژیم برقرار است.

ملت‌ها اگر نشسته‌اند که این دولت‌ها برای آنها جلو اسرائیل را بگیرد و جلو قدرت‌های دیگری که اینها را می‌خواهند به ذلت بکشند و ذخایر آنها را ببرند، این توقع بیجایی است.

- سران عرب پس از امپراتوری عثمانی

ناسیونالیسم عرب در کنار ناسیونالیسم ترک که بنا بر نظر برنارد لويس توسط ۳ یهودی به نام‌های «آرتور لملی دیوید»، «دیوید لئون کوهن» و «آرمینیوس وامبری»^۳ پایه‌گذاری و ترویج شد، پس از امپراتوری عثمانی به دنبال استقلال بودند و ممالک عربی را علیه ترک‌ها شوراندند و در این داستان با دولت انگلیس برای فروپاشی مهم‌ترین امپراتوری اسلامی همراه شدند. خاندان شریف حسین که خود را در جایگاه مهمی از حجاز تا عراق و شام فرض کرده بود

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر فعلی ترکیه، در پی تظاهرات روزانه مردم مسلمان ترکیه علیه جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، در اجلاس داووس سوئیس حمله تنیدی به شیمون پرز رئیس جمهوری فعلی رژیم صهیونیستی نمود. انتظار آن است که متعاقب این انتقاد، روابط دو کشور قطع شود و یا سطح آن تنزل یابد ولی متأسفانه این حرکت اردوغان را تنها باید یک موج سواری به موقع در زمان غلیان احساسات پاک مردم مسلمان ترکیه ارزیابی کرد. آن‌چنان‌که عبدالله گل پیش از این در توجیه روابط گسترده ترکیه با رژیم صهیونیستی به ویژه در عرصه نظامی، هیچ راهی جز انعقاد قرارداد با این رژیم را متصور نبود. (همان، ص ۱۳۱).

۳. علی محمد نقوی، اسلام و ملی‌گرایی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰)، ص ۳۶ - ۳۴.

به همراه لورنس، همکاری تنگاتنگی با انگلیس و سپس یهودیان داشت. به این امید که حاصل این خیانت به امپراتوری عثمانی، تضمین حاکمیت و حکومت این خاندان در آینده منطقه باشد. در حالی که نتیجه این خوش‌خدمتی‌ها غیر از آن بود که اعراب انتظار داشتند؛ به معنای دیگر، مصداق این ادعا را باید در کلام لورنس یافت که می‌گوید:

آن زمان من غافل نبودم و می‌دانستم که وعده‌های ما به اعراب پس از پایان جنگ، جوهری بیش بر کاغذ نخواهد بود، و اگر من مشاور واقعا مخلصی برای اعراب بودم بی‌شک رجال در حال جنگ آنها را نصیحت می‌کردم که به خانه‌هایشان بازگردند و جان‌های خود را در این راه بیهوده (و این وعده توخالی انگلیسی‌ها) در معرض خطر قرار ندهند، ولی من می‌دانستم که آرزوی اعراب تنها وسیله کسب پیروزی است، بنابراین به اعراب تأکید کردم که انگلیس با جان و دل به پای وعده‌های خود ایستاده است. از این رو من همیشه احساس تلخی و شرم می‌نمایم.^۱

اما این تعهدی که بین خاندان شریف حسین و انگلیس رد و بدل شد و بعدها هم انگلیس به آن پایبند نبود از این قرار بود که:

دولت علیه بریتانیا متعهد می‌شود که به استقلال اعراب در عراق، شرق اردن و حکومت عربی موجود در شبه جزیره عربستان به جز عدن اعتراف نماید، اما درباره فلسطین دولت کبیره بریتانیا تعهد داده که در این کشور کاری را که لطمه به حقوق مدنی و دینی مردم عرب وارد می‌کند انجام ندهد. در مقابل اعلیحضرت هاشمی به دیدگاه دولت علیه بریتانیا درباره عراق، شرق اردن و فلسطین احترام گذاشته و متعهد می‌گردد - تا جایی که امور مربوط به این مناطق در حوزه نفوذ دولت هاشمی قرار گیرد - بیشترین تلاش‌ها را در راستای همکاری با دولت علیه بریتانیا و انجام تعهداتش مبذول خواهد داشت.^۲

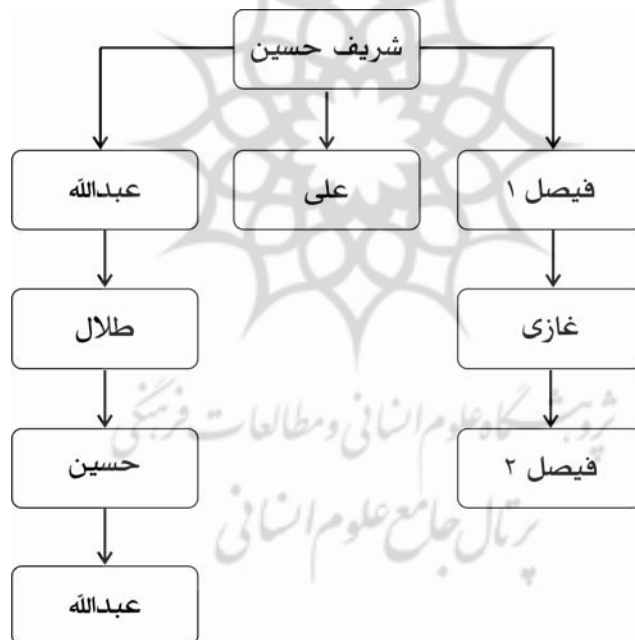
۱. امین مصطفی، دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی، ترجمه محمدجعفر سعدیان (قم: مؤسسه انتشارات

حضرت معصومه سلام... علیها، ۱۳۸۲)، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۲.

البته تعهدات مذکور طی مذاکرات و نامه‌نگاری‌های متعدد از جمله میان شریف حسین و مک ماهون، کمیسر عالی انگلیس، در مصر و سودان از سال ۱۹۱۵ آغاز شد و تا انعقاد قرارداد سایکس پیکو میان انگلیس و فرانسه ادامه داشت.

به دنبال خلف وعده انگلیس به شریف حسین، رهبران ترک که او را پس از انقلاب ۱۹۰۸ به عنوان شریف مکه انتخاب و راهی حجاز کرده بودند، سرزنش او را آغاز کردند و او را به خیانت به اسلام متهم نمودند. جمال پاشا نامه‌ای به فیصل پسر حسین نوشت و گفت که او و پدرش به وسیله بیگانگان گمراه شدند و با دلخوش کردن به وعده‌های پوچ به بهانه استقلال اعراب علیه سیادت و برتری اسلام قیام کردند... جمال پاشا به فیصل پیشنهاد کرد تا دیر نشده است به طرف ترک‌ها بازگردد و در خدمت اسلام باشد ولی شریف حسین باز هم در این میان طرف انگلیس رفت تا اینکه دومین ضربه را به هنگام صدور اعلامیه بالفور دریافت کرد.



شریف حسین باز هم به انگلیس‌ها برای به رسمیت شناختن استقلال اعراب چشم امید داشت و از همین رو فرزند خود فیصل را به پاریس و لندن اعزام کرد، غافل از اینکه انگلیس‌ها و صهیونیست‌ها با وساطت لورنس فرصت را مغتنم شمردند و دیداری با وایزمن برای فیصل ترتیب دادند که به توافق فیصل - وایزمن در ۳ ژانویه ۱۹۱۹ منجر شد. در این توافق بر مهاجرت یهودیان و همچنین اعلامیه بالفور تأکید شده است و بعد صهیونیست‌ها آن را سند مهمی دال بر شناسایی دعاوی خود بر فلسطین قلمداد کردند.^۱ سرانجام طی کنفرانس قاهره در سال ۱۹۲۱ سیاست کلی انگلستان در خاور میانه با یک مهره‌چینی آشکار پی‌ریزی شد و فیصل به عنوان حاکم عراق به رسمیت شناخته شد و عبدالله نیز بر ماورا شرق اردن منصوب گردید و حکومت انگلیس در خلال انتخاب میان خاندان سعود و شریف حسین، خاندان سعود را ترجیح داد و شریف حسین در عین اعلان خلافت خود بر مسلمانان در مارس ۱۹۲۴، از ابن سعود شکست خود و علی پسرش تا سال ۱۹۲۵ در مکه باقی ماند و سپس به عراق رفت.^۲



ملک عبدالله (جد پادشاه فعلی اردن)

- اردن

اردن از زمان رسمیت یافتن حکومت ملک عبدالله در شرق اردن تاکنون به‌رغم عبرت‌های آشکار از خیانت در مقابل بی‌وفایی غرب و صهیونیسم همچنان بر مذاکرات و همکاری‌های پنهان و آشکار خود با غرب و صهیونیسم ادامه می‌دهد.

ملک عبدالله به عشق حکمرانی در ماورای شرق و غرب رود اردن، مذاکره و همکاری با صهیونیست‌ها را به حد

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۷۶.

اعلای خود رساند و با طرح‌های متعدد خود به انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها، بر آن بود تا با مشروعیت بخشیدن به دولت یهودی، حکومت آتی خود بر غرب رود اردن را نیز تضمین نماید. این طرح‌ها از جمله طرح ۱۲ ماده‌ای ۱۹۳۸، مخالفت شدیدی را در میان اعراب و مسلمانان برانگیخت و همگی از او خواستند که این طرح را رها کند و در راستای نجات فلسطین اقدام

نماید.^۱ ولی عبدالله تحقق آرزوی دیرینه خود را در همکاری و خیانت به اعراب و دوستی با صهیونیست‌ها می‌دید و از همین رو ملاقات‌ها و مکاتبات متعددی با سران صهیونیست از جمله موشه شاروت، دومین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، دایان، گلدامیر، و الیاهو ساسون مسئول بخش عربی آژانس یهود داشت^۲ و حتی به آنها وعده داد که در جنگ ۱۹۴۸ علیه صهیونیست‌ها، همراه اعراب نشود^۳ و حتی پس از آن به راحتی با درخواست صهیونیست‌ها مبنی بر



گلدامیر

آزادی ۷۰۰ اسیر یهودی موافقت کرد^۴ و افرادی همچون عبدالله التل ضمن خوش‌خدمتی از سوی اردن در قبال این اسرا پول هنگفتی به جیب زدند و مصالح اعراب را با پول معاوضه کردند.^۵

و جالب اینکه عبدالله در قبال تمام این خودفروشی‌ها، به هیچ‌یک از وعده‌های داده شده از سوی انگلیس‌ها و صهیونیست‌ها نرسید و به جرم فرمانرانی بیگانگان در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۱ توسط یکی از اعضای یک سازمان میهنی به هنگام پا نهادن بر پله‌های ورودی مسجدالاقصی

۱. امین مصطفی، همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۷۸.

مورد حمله قرار گرفت و به هلاکت رسید.^۱

پس از ملک عبدالله فرزندش طلال به حکومت رسید و دیری نپایید که به بهانه بیماری روانی از سلطنت خلع شد و فرزندش حسین به پادشاهی رسید.^۲

ملک حسین نیز همچون پدر بزرگ خود با رویای حکومت بر غرب رود اردن، همکاری با صهیونیست‌ها و مذاکرات پنهانی با آنها را ادامه داد و تا قبل از انعقاد توافقنامه صلح در سال ۱۹۹۳، دیدارهای متعددی با سران صهیونیست داشت، به طوری که تمامی یادداشت‌های رهبران صهیونیست که با ملک حسین ملاقات نموده‌اند بر این گفتگوها تأکید داشته‌اند تا جایی که تمامی آنچه در این گفتگو مطرح شده بود از خواسته‌ها، سخن‌ها و غیره را نقل کرده‌اند. ایگال آلون در تعداد زیادی از ملاقات‌ها حضور داشت، به طوری که وی ۱۴ بار و آبا ابان ۱۲ بار و اسحاق رابین ۸ بار با ملک حسین ملاقات نموده‌اند. این ملاقات‌ها علاوه بر نشست‌های متفرقه‌ای است که ملک حسین با گلدمایر در پاریس و مرزهای اردن و اسرائیل [تل آویو] و در خلیج عقبه و ایلات داشته است. همچنان که موشه دایان نیز بیش از یک بار در خارج، لندن و در ایلات با وی ملاقات نموده و شیمون پرز نیز بارها مخفیانه با ملک حسین ملاقات کرده است.^۳

ملک حسین همچنین در سال ۱۹۶۷ به طرف صهیونیست خود وعده داده بود که در جنگ علیه رژیم صهیونیستی شرکت نکند و اتفاقاً صهیونیست‌ها نیز به این وعده واقف بودند و تعهد اردن در اجرای آن را به عینه مشاهده کردند ولی معتقد بودند که دستورات ورود ارتش اردن به جنگ از سوی مصر - که مقرر فرماندهی‌اش طی توافقی با اردن در ماه می ۱۹۶۷ در عمان مستقر شده بود - صادر شده است^۴ و این بهانه‌ای بود برای ورود ارتش صهیونیستی به کرانه

۱. محمدحسین روحانی، تاریخ معاصر کشورهای عربی (تهران: توس، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. امین مصطفی، همان، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۱۵۲.

غربی و اشغال آن.

حکومت هاشمی اردن حتی تا قبل از توافقنامه ۱۹۹۳ با رژیم صهیونیستی، طی امضای یک پروتکل در ماه اوت ۱۹۶۷، روابط اقتصادی خود را در ۲۹ بند تعریف کرده بود.^۱



موشه دایان

در ادامه طبق اعتراف موشه دایان، اردن در خلال جنگ ۱۹۷۳ صهیونیست‌ها را تهدید نکرد و هنگامی که به فرستادن یک واحد نظامی از ارتش خود برای کمک به ارتش سوریه اکتفا نمود، این موضوع برای آنها ناگهانی نبود.^۲ در واقع توافقنامه ۱۹۹۳ میان اردن و رژیم صهیونیستی، آغاز روابط این دو رژیم نیست بلکه پایان دوران روابط پنهانی است. آن‌چنان‌که «آریه تاور» در هاآرتص می‌نویسد:

آن زمان که آرشیوها باز شده و اسناد مربوط به گفتگوهای سری اردنی - اسرائیلی منتشر شوند، روشن می‌شود که شاه‌حسین بیش از هر رهبر عرب دیگری برای گفتگوهای مستقیم و بدون هرگونه پیش شرطی با اسرائیل تلاش نموده است و چه بسا تعداد ساعت‌هایی که رهبران اسرائیلی در گفتگوهای خود با شاه گذرانده‌اند از مجموع ساعاتی که با دیگر رهبران عرب به گفتگوی مستقیم پرداخته‌اند، بیشتر می‌باشد.^۳

با این اوصاف دیگر نباید از این حکومت حمایت از آرمان آزادی قدس شریف یا دفاع از حقوق مردم مظلوم فلسطین را انتظار داشت؛ به ویژه از زمانی که ساف در سازمان ملل به رسمیت شناخته شد و عرفات نماینده مردم فلسطین تلقی گردید. در واقع از همین زمان که مردم فلسطین هویتی مستقل یافتند امید ملک‌حسین برای تحقق آرزوی دیرینه‌اش به ناامیدی تبدیل شد. از این به بعد دیگر به سختی می‌توان موضعی شرافتمندانه از این رژیم در قبال

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۹.

۳. همان، ص ۱۷۸.

تحقق حقوق مردم فلسطین، مشاهده کرد و یا موضعی که رژیم صهیونیستی را به دنبال جنایاتش محکوم کرده باشد.



ملک عبدالله پادشاه اردن در دیدار با کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه سابق امریکا

حکومت فعلی اردن با روی کار آمدن فرزند حسین که از مادری انگلیسی زاده شده است، یقیناً از این به بعد نیز در راستای اهداف صهیونیستی گام خواهد نهاد و بسیار طبیعی است که ادامه حیات و بقا این رژیم وابسته، در گرو حمایت غرب و صهیونیسم باشد.

- مصر

اسناد موجود حکایت از روابط سری میان سران صهیونیست با مقامات مصری از سال ۱۹۴۸ دارد و آن هم عمدتاً پس از جنگ ۱۹۴۸ و مذاکرات پنهانی در قبال منطقه غزه و اعلام آمادگی مصر برای بستن قرارداد صلح از سوی ملک فاروق است.^۱ پس از آن، ۱۲ نامه میان الیاهو ساسون، مسئول بخش عربی آژانس یهود، با ملک فاروق رد و بدل شد که همگی سری ماند و حاکی از آن است که رژیم پادشاهی حاکم بر مصر گزینه

صلح را در قبال جنگ و یا وضعیت نه جنگ نه صلح بهتر می‌پذیرد.^۱ در زمان عبدالناصر سندی حاکی از رابطه و یا گفتگوی طرف مصری با صهیونیستی دیده نشد و اقدامات رژیم صهیونیستی در قبال مصر نیز کاملاً خصمانه بود. ولی پس از دوران ناصر و به ویژه پس از پیروزی اولیه سادات در جنگ ۱۹۷۳ و اعلام آمادگی سادات در سفر به فلسطین اشغالی و سخنرانی در کنست، جهان عرب با یک شوک عظیم مواجه شد، به ویژه آنکه بعدها معلوم می‌شود، زمینه‌های این اقدام مصر از ۱۹۷۱ فراهم شده است.^۲



مناخیم بگین، جیمی کارتر، انور سادات

غیر قابل قبول بودن حرکت سادات در منظر ملت‌های مسلمان و جهان عرب از این رو بود

۱. همان، ص ۲۲۴-۲۲۰.

۲. همان، ص ۲۳۹.

که این حرکت هم یکطرفه و هم شتابزده و هم غیرمترقبه و هم از سوی رهبر جهان عرب در جبهه ضد صهیونیستی صورت گرفته بود.

جهان عرب با خشم و حیرت شاهد اقدام سادات بود و خواهان انتقام شد. سوریه رسماً عزای عمومی اعلام کرد. ادارات تعطیل شدند، تمام اتومبیل‌ها در اعتراض به سادات پنج دقیقه متوقف ماندند، از مساجد نوای قرآن پخش شد و زنگ تمام کلیساها به صدا درآمد. حافظ اسد چند ساعت پس از ادای فریضه نماز در مسجد امیه [اموی] در قلب دمشق سخنان تند امام جماعت را شنید که سادات را خائنی نامید که خنجر خود را بر پشت مردم عرب فرود آورده است، در عراق مراسم جشن عید قربان لغو شد. در لیبی پرچم این کشور را که هنوز مشابه پرچم مصر بود به آتش کشیدند زیرا این پرچم در اسرائیل در کنار ستاره داوود به اهتزاز درآمده بود. در بیروت روزنامه پرطرفدار و دست چپی السفیر چنین اظهار کرد:

سادات به تاریخ پیوست. از امروز نام او در کنار نام‌هایی همچون هرتسل، بالفور، بن گوریون، گلدمایر و موشه دایان به عنوان یکی از بنیانگذاران کشور اسرائیل، یکی از محکم‌کنندگان پایه‌های این کشور و یکی از قهرمانان رویاهای امپریالیستی آن در یادها باقی خواهد ماند. سادات این بار به تاریخ پیوست ولی آیا بار دیگر هم نامی از او در تاریخ برده خواهد شد؟ این تصمیم بر عهده مردم عرب مصر، ارتش این کشور و در واقع هر فرد عرب دیگر است. سادات از حالا دشمن همه



شهید خالد اسلامبولی

آن‌هاست، و این حق هر کسی است که درباره او قضاوت کند و قضاوت خود را به مرحله اجرا درآورد.^۱ در واقع این خالد اسلامبولی بود که تاوان امضای قرارداد ننگین صلح در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ را از انور سادات باز ستاند و آن هم با ترور وی در ۶ اکتبر ۱۹۸۱، زمانی که سادات به مناسبت سالگرد پیروزی در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، می‌خواست از

۱. دیوید هرست، تفنگ و شاخه زیتون، ترجمه رحیم قاسمیان (تهران: بنیاد، ۱۳۷۰)، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.

نظامیان خود سان ببیند ولی این سان دیدن همان و تاوان اقدامات خود را دیدن همان. خالد اسلامبولی در پاسخ به این سؤال که چرا تصمیم به ترور پرزیدنت سادات گرفت؟ سه پاسخ مشخص داد؛ علت اول: قوانین جاریه کشور منطبق با تعالیم اسلام نبود و در نتیجه مسلمانان از مشقت‌های گوناگون رنج می‌بردند. علت دوم: سادات با یهودیان صلح کرد. علت سوم: علمای مسلمین بازداشت و شکنجه شده و مورد اهانت قرار گرفته بودند.^۱

حسنی مبارک پس از سادات رویه وی را کما فی‌السابق ادامه می‌دهد؛ چرا که مسیر تعیین شده در دوره سادات مسیری غربی صهیونیستی است که مبارک توان تغییر این مسیر را ندارد و وی نیز برای بقای حکومت خود ناگزیر از این سلطه‌پذیری است که فعلا در قامت یک میانجیگر پیرامون مسائل فلسطین نمود یافته است، میانجیگری که بیشتر حافظ منافع



حسنی مبارک (رئیس جمهور مصر) و ایهود اولمرت

صهیونیست‌هاست تا حقوق فلسطینی‌ها؛ زیرا در جریان حمله به غزه توسط اسرائیل در آغاز سال نو میلادی ۲۰۰۹، عده‌ای سفر لیونی در یک هفته قبل‌تر از آن را، اطلاع‌رسانی به مصر بابت حمله رژیم صهیونیستی به غزه ارزیابی کردند. ولی بعدها مشخص شد که وزیر خارجه رژیم

صهیونیستی از این رو به مصر سفر کرده است که از حاکمان مصری تعهد بگیرد که به هنگام افزایش حملات به هیچ عنوان گذرگاه‌های حیاتی غزه به جهان خارج از سمت مصر گشوده نشود و دیدیم که مصر در قبال تمام فشارهای داخلی و خارجی و همچنین جهان اسلام از باز کردن گذرگاه رفع پرهیز نمود و نه تنها از پذیرش مجروحان جنگ سر باز زد، بلکه کمک‌های مردمی از سایر کشورها را نیز به غزه منتقل نکرد و حتی همچون کشتی ایرانی حاضر به

۱. حسنین هیکل، پاییز خشم، ترجمه محمدکاظم موسایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۳۹۱.

تخلیه بار آنها در العریش نیز نشد.

حسنی مبارک برای استمرار استبداد سنتی خود بر مصر از طریق فرزند خود، جمال نیاز به همراهی غرب دارد و معلوم نیست که با وجود پرورش نیروهای جانشین در مصر که حداقل ظواهر دموکراتیک را در تحقق استبداد و دیکتاتوری خود رعایت می‌کنند، می‌توانند با این رژیم پوشالی و قدیمی کنار آیند یا خیر؟

- عربستان سعودی

در زمان عبدالناصر سندی حاکی از رابطه و یا گفتگوی طرف مصری با صهیونیستی دیده نشد و اقدامات رژیم صهیونیستی در قبال مصر نیز کاملاً خصمانه بود.

گذشته از مطالب مفصل پیرامون تبار یهودی خاندان سعود در عربستان که آن را به «مردخای بن ابراهیم بن موشه یهودی»^۱ منتسب می‌کنند، کارنامه این خاندان از ابتدا تاکنون همواره در منافات کامل با مصالح و خیر مسلمین بوده است و ناظران بیشتر از این رژیم همراهی با غرب و امریکا را با هدف اندوختن و

چپاول ثروت خدادادی نفت را شاهد بوده‌اند تا گره‌گشایی از مشکلات عدیده جهان اسلام. در قبال قضیه فلسطین، عملکرد این خاندان از زمان عبدالعزیز - که به راحتی فلسطین را در گفتگو با «سر پرسی کاکس» به غرب هبه می‌کند -^۲ تا اعلام آمادگی فیصل برای پذیرش دولت صهیونیستی سرشار از خیانت است.^۳ با این عقبه از خوش‌خدمتی به صهیونیسم، طرح فهد در

۱. ناصر السعید، خاندان سعودی را بشناسیم، ترجمه ابومیثم (تهران: فراهانی، ۱۳۶۷)، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۱۵۴.

سال ۱۹۸۱ و اندکی تغییر یافته آن در طرح صلح فاس در سال ۱۹۸۲،^۱ نمونه‌های کوچک‌تری از خیانت به آرمان آزادی قدس شریف است. در این طرح‌ها، رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته می‌شود و در مقابل خواستار تحقق اندکی از حقوق مردم فلسطین، طبق قطعنامه‌های سازمان ملل می‌شوند.



طرح ملک عبدالله نیز که به دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است در ازای اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت مبنی بر عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ۱۹۶۷ می‌باشد. در این طرح دیگر از بازگشت آوارگان خبری نیست. عربستان سعودی در قبال تحولات منطقه و معضل صهیونیسم، عمدتاً منافع خود با حاکمیت غرب را مد نظر داشته است. از جمله در

۱. محمدباقر سلیمانی، بازیگران روند صلح خاورمیانه (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹)، ص ۲۶

تحولات لبنان و حمله اسرائیل به لبنان و جنگ ۳۳ روزه، بدون هیچ کم و کاستی، سیاست تفرقه میان اهل سنت و تشیع را - که از سوی صهیونیست‌هایی همچون «مارتین ایندیک» تئوریزه شده بود^۱ - دنبال کرد و در قبال حمله رژیم صهیونیستی به غزه نیز با سکوت خود، خواستار انهدام کامل حماس از عرصه سیاسی فلسطین بود. ملک عبدالله در شدیدترین انتقاد خود از اسرائیل در قبال این حملات می‌گوید:

نه تنها در آیین اسلامی، بلکه در تورات تأکید شده است که قصاص یک چشم تنها در مقابل یک چشم است نه در مقابل چشم‌های مردم یک شهر.^۲ معنای این سخن آن است که اولاً رژیم صهیونیستی در حال انجام مقابل به مثل مشروع است و ثانیاً حماس مرتکب خطایی شده است که مستوجب چنین برخوردی است و ثالثاً اقدام رژیم صهیونیستی تجاوز محسوب نشده و دفاع مشروع حماس نیز مقاومت تلقی نمی‌گردد.

- سایر مناطق عربی

در میان کشورهای عربی مارونی‌ها در لبنان نیز سابقه چندان خوشایندی از تحولات مربوط



بشیر جمیل

به قضیه فلسطین ندارند. این سوابق سوء که عمدتاً با تمرکز فعالیت فلسطینی‌ها در لبنان و مخالفت فالانژها به وجود آمده بود، با حمله رژیم صهیونیستی و همکاری تنگاتنگ خاندان «جمیل» با صهیونیست‌ها نمود می‌یابد. ولی این به معنای نادیده انگاشتن روابط قدیمی مارونی‌ها با رژیم صهیونیستی از ۱۹۲۰ نیست، زمانی که «یهوشوع حانگین»، نماینده سازمان صهیونیستی، قرارداد همکاری با سران مارونی

۱. فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۰ (پاییز ۱۳۸۵): ص ۲۰۶.

۲. روزنامه اطلاعات، (۸۷/۱۱/۱): صفحه آخر.

امضا نمود^۱ و یا در سال ۱۹۳۵ اسقف مارونی دو تن از رجال کلیسا به نام‌های «مطرانین عقل» و «معوشی» را به فلسطین فرستاد، این دو با «حییم وایزمن» جلسه گذاشتند و میان طرفین قراردادی مبنی بر اقدام جهت تبدیل لبنان به وطن ملی مسیحیان، در مقابل اینکه فلسطین وطن ملی یهودیان باشد منعقد نمودند.^۲ از این دست ملاقات‌ها در زمان میشل اده، بشاره الخوری، کامیل شمعون با سران و رابطان صهیونیستی، فراوان ثبت شده است، ولی بارزترین نوع همکاری مارونی‌ها به ویژه «نیروهای لبنانی» به عنوان شاخه نظامی مارونی‌ها، پس از حضور فلسطینی‌ها در لبنان دیده می‌شود که موجبات جنگ داخلی و کشتار وسیع فلسطینی‌ها را به همراه دارد.

مغرب یا مراکش با پادشاهی حسن دوم، از دیگر کشورهای همسو با اهداف صهیونیستی در منطقه است که به عنوان یک کشور عربی تأثیر بسزایی در خیانتکاری علیه منافع مسلمین بر عهده داشت. تا جایی که اسحاق رابین در خصوص اهمیت این روابط می‌گوید:



ملک حسن (پادشاه سابق مراکش)

به راستی جهان در گذشته سخن شاه را که گفته بود صلح میان اسرائیل و همسایگانش در چند مرحله تحقق می‌یابد را تصدیق نمی‌کرد. در حالی که اولین سنگ بنای صلح که منجر به توافقنامه واشنگتن گردید در ملاقات‌هایی که موشه دایان و پرز و خود من با پادشاه مغرب انجام دادیم گزارش شد.^۳

شاید دلیل جایگاه شاه حسن به عنوان معمار اولین سنگ بنای صلح میان اعراب و صهیونیست‌ها، با اندکی بازگشت به سابقه تاریخی این خاندان مشخص شود؛ زمانی که محمد

۱. امین مصطفی، همان، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۱.

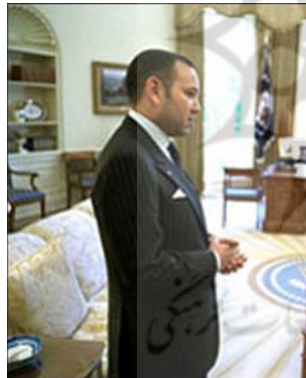
پنجم با ممانعت مهاجرت یهودیان مراکش به فلسطین اشغالی، صهیونیست‌ها را عمیقا درگیر یک نگرانی کرد و دیری نپایید که مرگ مشکوک شاه محمد پنجم این نگرانی را از میان برد و بنا بر نظر «یان بلک» و «بنی موریس» در کتاب جنگ‌های نهانی اسرائیل، سیاست مراکش در زمان حسن دوم کاملا دگرگون شد^۱ و مهاجرت یهودیان روان گردید.^۲

در کنار کشورهای فوق برخی اقوام از جمله اکراد و همچنین دروزی‌ها نیز زمینه بسیار مساعدی برای پیشبرد اهداف صهیونیستی در منطقه فراهم کردند.

۲. همراهی با صهیونیست‌ها در سرکوب مقاومت

دومین کارکرد اعراب در مسیر خیانتکاری، همداستان شدن با صهیونیست‌ها در سرکوب مقاومت و جنبش‌های رهایی‌بخش بوده است که به صورت گذرا به نمونه‌های بارز آن در برخی کشورها اشاره می‌شود:

- اردن



محمد ششم (پادشاه مراکش)

به دنبال شکست خفت‌بار اعراب در جنگ ۱۹۶۷، چریک‌های فلسطینی‌ها از خاک اردن حملاتی علیه مواضع صهیونیست‌ها سازماندهی کردند که با موفقیت مواجه شد و به «نبردهای کرامه» معروف شد. از آن پس سایر گروه‌های جهادی فلسطین از طرق مختلف از فرصت‌های موجود استفاده کردند

۱. یان بلک و بنی موریس، جنگ‌های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۲۲۹.

۲. بی‌شک قطع روابط یکطرفه پادشاهی مغرب با جمهوری اسلامی ایران به بهانه حمایت از موضع کشور بحرین، هیچ دلیلی جز خوش‌خدمتی سران این پادشاهی به صهیونیست‌ها به ویژه هم‌زمان با برپایی کنفرانس بین‌المللی «فلسطین مظهر مقاومت، غزه قربانی جنایت» ندارد.

و برخی نیز راه هواپیماری را از خاک اردن سازماندهی نمودند.

برای شاه حسینی که توافقات پنهانی با اسرائیل داشت، این عملیات‌ها مایه دردسر و گرفتاری بود؛ از این رو در همان سال ۱۹۶۸ رسماً اعلام کرد که محدودیت‌های سختی برای خنثی کردن اقدامات چریک‌ها وضع کرده است.^۱ از شواهد و قرائن بر می‌آید که ملک‌حسین در تدارک یک اقدام اساسی علیه فلسطینی‌های مبارز است.

غیر قابل قبول بودن حرکت سادات در منظر ملت‌های مسلمان و جهان عرب از این رو بود که این حرکت هم یکطرفه و هم شتابزده و هم غیرمترقبه و هم از سوی رهبر جهان عرب در جبهه ضد صهیونیستی صورت گرفته بود.

در اسناد آمده است که ملک‌حسین طی یک نامه سری از سوی اسرائیل در قبال یک اقدام علیه فلسطینی‌ها مطمئن می‌شود که سوء استفاده‌ای نخواهد شد^۲ و آن‌گاه در سپتامبر ۱۹۷۰ ظرف ده روز، پایگاه‌های مقاومت فلسطینی در اردن را از میان برد. در این میان سوریه به دلیل حمایت رژیم صهیونیستی از این کشتار وارد عرصه نشد^۳ و بدین ترتیب اولین قتل‌عام توسط یک کشور عربی علیه چریک‌های مبارز فلسطینی شکل گرفت که بنا بر آمار ارائه شده نزدیک به چهارهزار نفر کشته شدند.

به دنبال این کشتار، واکنش‌های تندى علیه اردن در سطح کشورهای عربی و حتی میان فلسطینی‌ها شکل گرفت، از جمله یاسر عرفات اعلام کرد که این بالاترین خیانتی بود که اعراب

۱. هرست، همان، ص ۲۲۶.

۲. امین مصطفی، همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۳. همان.

نسبت به آرمان مقدس فلسطینی‌ها مرتکب شدند.^۱

در خلال این تهاجم وحشیانه از سوی حکومت اردن، بعضی چریک‌ها در نهایت فرسودگی و ناامیدی ترجیح دادند برای اینکه به دست نیروهای کینه‌توز پادشاه نیفتند تن به آب بزنند و از رودخانه اردن بگذرند. یکی از آنان به سربازان اسرائیلی که او را به اسارت گرفته بود گفت: «من کاملاً آماده‌ام تا به ارتش اسرائیل بپیوندم و علیه اردن و سوریه وارد جنگ شوم زیرا آنان بدترین دشمنان فلسطینی‌ها هستند.»^۲

به دنبال این واقعه گروه‌های فلسطینی نقطه تمرکز خود را از اردن به لبنان منتقل کردند و بعد از این حادثه گروهی به نام «سپتامبر سیاه» تشکیل شد که وظیفه آن انتقام از مقامات اردنی و صهیونیستی بود، از جمله ترور وصفی التل، نخست‌وزیر دولت اردن به هنگام ورود به هتل شرایتون قاهره در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۱.^۳ او از هدایت‌کنندگان اصلی کشتار سپتامبر سیاه بود، در حالی که سه سال قبل از آن به ملک‌حسین اصرار می‌کرد که نظام اداره کشور را تغییر بدهد و آن را یکپارچه با فلسطینی‌های مبارز علیه اسرائیلی‌ها بسیج کند.^۴ به غیر از ترور وصفی التل، عملیات‌های دیگری از سوی گروه مذکور سازماندهی شد که مهم‌ترین آن ساماندهی واقعه «المپیک مونیخ» بود که خود کشتارهای پی در پی فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها را به دنبال داشت.

دولت اردن بعدها با اتخاذ همین سیاست در قبال دفتر مرکزی حماس در اردن، موجبات سرکوب مقاومت را فراهم نمود. به نحوی که با اوج‌گیری فعالیت‌های ضد صهیونیستی حماس، سران آن از جمله خالد مشعل، محمد نزال، ابراهیم گوشه و... را از امان اخراج و به قطر منتقل نمود.

۱. هرست، همان، ص ۳۵۶.

۲. همان.

۳. ویکتور استروفسکی، راه نیرنگ، ترجمه محسن اشرفی (تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۳)، ص ۲۴۴.

۴. هرست، همان.

- مصر

با پیروزی حماس در انتخابات دموکراتیک در سال ۲۰۰۶، پروسه تبدیل جنبش به دولت باعث نگرانی اعراب، صهیونیست‌ها و غرب شد. پروسه‌ای که در لبنان کلید خورده بود و در غزه ادامه داشت. بی‌تردید دستور اصلی کنفرانس آنابولیس در پاییز ۲۰۰۷، فشار و یا حذف عناصر جبهه ضد صهیونیستی و مقاومت از جمله ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس بود. برای اجرای این دستور بی‌شک مصر وظیفه سنگین و مهمی را بر عهده داشت و با روسیاهی تمام در خلال جنگ ۲۲ روزه این مسئولیت را به انجام رساند. به این امید که زیرساخت‌های دولت مردمی



حماس تضعیف شود و با حمله رژیم صهیونیستی از میان برود، ولی این آرزو در عین

سختگیری‌های باورنکردنی مصر علیه فلسطینی‌های مظلوم و ناتوان از مقابله با دشمن صهیونیستی، به یأس تبدیل شد و پیروزی از آن مقاومت گردید.

- لبنان

با تمرکز نیروهای فلسطینی در لبنان بی‌سابقه‌ترین سرکوب از سوی یک کشور عربی با همکاری صهیونیست‌ها علیه فلسطینی‌ها شکل گرفت و آن کشتار صبرا و شتیلا در اوت ۱۹۸۲ در بیروت بود. در این قتل‌عام آشکار که در منظر صهیونیست‌ها و توسط فالانژهای وابسته به مارونی‌ها ظرف مدت ۳ روز انجام شد، ۵۰۰۰ فلسطینی در این اردوگاه قتل‌عام شدند. بعدها اگرچه فلسطینی‌ها به دنبال این جنایت، مجبور به تخلیه لبنان و عزیمت به تونس شدند، ولی دستگاه حاکمه رژیم صهیونیستی بر طبق گزارش کمیسیون تحقیق کاهان، شارون را مقصر در این کشتار دانست و چهره بین‌المللی رژیم صهیونیستی را بیش از پیش مخدوش نمود. خروج فلسطینی‌ها اگر چه پس از کشتار در لبنان حاصل شد، ولی خون به ناحق ریخته آنان، نهالی را بارور کرد که بعدها به نام حزب‌الله اولین شکست قاطع به صهیونیست‌ها را در خلال ۳۳ روز جنگ نابرابر وارد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی